

شکل‌های زندگی؛ تأملی بر شعرهای آخر شاملو در آستانه سال‌مرگش

خودی سیال

نادر شهریوری (صدقی)

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

«جهان اگر زیاست مجیز حضور مرا می‌گوید»^۱

زیبایی در جهان به ماه تشبیه می‌شود، درحالی‌که ماه با گردیدن به دور زمین مجیز زمین را می‌گوید.

به نظر شاملو تنها انسان زیاست و زیبایی جهان به‌خاطر حضور اوست. انسان شاملویی همچون خورشیدی است که در مرکز هستی قرار گرفته و به جهان پیرامون خود روشنائی می‌دهد و از این‌رو زمین، سیارات و جهان را مجیزگوی خود می‌کند.

شعر «پس آنگاه زمین به سخن درآمد» از مجموعه «مدایح بی‌صله»، حکایت سمبلیک کله و ستایش‌های زمین از انسان است، زمینی که انسان را سرگردان میان خود و آسمان یا به‌تعبیر سمبلیک شاعر سرگردان میان عشق و عدالت می‌بیند. زمین از انسان شکوه می‌کند که چرا او را وانهاد و عشقش را درنمی‌یابد؟ چرا آسمان را بر او پرتی داده است؟ خطاب زمین به انسان یا به‌تعبیر شاعر «چنین گفت زمین» به انسان خطابی تمثیل‌گونه از جنس مؤنث است.

خطابی از روی مهر اما همراه با سرزنش. زمین از انسان عشق و وفا می‌طلبد و شهریاری را شایسته او می‌داند و آن را به‌واسطه مهر خود و توانایی انسانی به او وعده می‌دهد. زمین پیغام‌های خود را به هزار آوا و به هرگونه صدا به گوش انسان می‌رساند «و تو را من پیغام کرده از پس پیغام به هزار آوا/ که دل از آسمان بدار... پیغامت کردم از پس پیغام که مقام تو جایگاه بندگان نیست که در این گستره، شهریاری تو، آنچه تو را به شهریاری برداشت نه عنایت آسمان که مهر زمین است».^۲

زمین از میان همه موجودات خود را تنها موجودی می‌داند که به خورشید خود، به انسان یاری رسانده «به تو نان داده‌ام من و علف به گوسفندان و به گاوان تو، و برگ‌های نازک تره که قاتق نان کنی»^۳ لحن زمین به‌رغم بی‌مهری که از انسان می‌بیند همراه با عشق است تا جهان را با شهریار خویش تجمل بخشد و او را مایه فخر خویش کند.

آنچه در پس انسان‌گرایی اگزیستانسیالیستی شاملو آشکار می‌شود آن است که زمین انسان را آزاد و مختار می‌داند که از او طلب وفا و عشق می‌کند. اگر جز این بود، زمین هرگز لب به سرزنش آدمی نمی‌گشود. بنابراین زمین به‌واسطه اختیار آدمی او را سرزنش می‌کند، او را سرزنش می‌کند که چرا آن افسسون‌کار یعنی آسمان را به او ترجیح داده همان «افسون‌کاری که بر تو می آموزد عدالت از عشق والاتر است»^۴. سرزنش زمین به‌واسطه مختاربودن آدمی است که درواقع زمین شاملو بر این شعار اگزیستانسیالیستی صحه می‌گذارد که انسان محکوم است که مختار باشد زیرا زمین به‌واسطه حس و غریزه خود سرشت متلون و غیرثابت آدمی را دریافته است. زمین دریافته که «بودن» آدمی تعین ندارد زیرا که همواره در «شدن» است.

«جهان را که آفرید؟/ جهان را؟/ من آفریدم!/ به‌جز آنکه چون منش انگشتان معجزه‌گر باشد/ که را توان آفرینش این هست؟/ جهان را من آفریدم».^۵ اما چگونه؟ شاعر پاسخ خویش را می‌دهد «جهان را/ به الگوی خویش بریدم»^۶. در این شعر، شاعر به قدرتمندی انسان و هم به اختیار و آزادی بی‌حد او توجه می‌کند تا بدان حد که تنها او می‌تواند جهانی را الگوی خویش بیافریند، آن را روشن و آشکار کند و حتی به آن معنا دهد. آشکارگری انسان وجه ممیزه‌ای که اگزیستانسیالیست‌ها و من‌جمله سارتر برای انسان قائل می‌شوند تا او را از دیگر موجودات سوا کنند «ادبیات چیست؟» سارتر نمونه‌ای از متنی اگزیستانسیالیستی است که به‌واسطه بعضی مضامین شباهت‌هایی به بعضی اشعار شاملو و به‌خصوص شعرهای متأخر شاعر دارد. سارتر در «ادبیات چیست؟» می‌نویسد: «انسان وسیله‌ای است که چیزها با آن آشکار می‌شوند. حضور ما در جهان است که روابط را تکثیر می‌کند، ما هستیم که روابط بین این درخت و تکه‌ای از آسمان را برقرار می‌سازیم... با هریک از کنش‌های ما، جهان چهره‌ای تازه برپایمان آشکار می‌سازد».^۷ انسان سارتری نیز همچون خورشید است

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

از کارهای شاعر شهیر ما، احمد شاملو، «مردی که خلاصه خودش بوده، شاعری که روزنامه‌نگار و منتقد بود و فیلم‌نامه و داستان می‌نوشت و ترجمه هم می‌کرد، یکی هم شعر و قصه‌نوشتن برای بچه‌ها بود. از مجموعه آثار شاملو در این حوزه سه کتاب «خروس زری پیرهن بری»، «قصه هفت کلاغون» و «ملکه سایه‌ها» جندی پیش در قالب مجموعه «کودکانه‌های بامداد» از سوی نشر چشمه منتشر شده است. برخی از این قصه‌ها را شاملو بر مبنای قصه‌ای دیگر نوشته است، قصه‌ای از نویسنده‌ای مشهور؛ «خروس زری پیرهن بری» در سال ۱۳۳۸ را براساس قصه‌ای از تالسوی می‌نویسد. یا قصه‌ای جامانده در ذهن شاملو، قصه‌ای ارمنی که مبنای‌نوشتن «ملکه سایه‌ها» شد در سال ۱۳۴۸. پیش از آن شاملو البته قصه «هفت کلاغون» را در سال ۱۳۴۷ نوشته بود؛ قصه‌ای که قهرمانش دخترکی بود که برای نجات برادرهایش «دامن همت را به کمر می‌زند». از قرار معلوم این سه کتاب، از اولین‌های شاعر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است و همین کتاب‌ها آغاز مسیری می‌شود که به بهترین آثار ادبی در این حوزه می‌انجامد. همان‌طور که در شناختنامه شاملو آمده است «شاید شبانه به شب مهتاب/ ماه می‌آد تو خواب، یا بارون یا بهترین کارهای شاملو برای کودکان باشد و از بهترین‌های ادبیات کودک ما، که نه دریند قصه است و نه پای‌بند پیام و بند... اما پریا و قصه دخترای ننه دریا، آشکارا کودکان و نوجوانان و بزرگسالان را به تساوی نشانه گرفته است و بعدها به خاطر بچه‌ها مصور شده است و در آن پیامی نهفته است در قصه‌ای که کودک

ادبیات



که می‌درخشد و می‌آفریند و به‌محض آنکه خورشید رو از جهان برگرداند جهان را تاریکی دربر می‌گیرد «... اگر رویمان را از این منظره (جهان) برگردانیم منظره بار دیگر در پایدگی تاریک خود فرو خواهد رفت...»^۸ در اندیشه اگزیستانسیالیستی برای انسان چنان حضوری درنظر گرفته می‌شود که سایر چیزها چندان به حساب نمی‌آیند. آیا به‌راستی اختیار آدمی دارای چنان برد متفاوتی است؟

اگرچه «انسان» همواره دغدغه جدی شاملو است اما گرایش شاعر به شعرهای «مدایح بی‌صله»^۹ و شعرهای بعد از آن برمی‌گردد. در این دوران شاعر بیشتر به دغدغه‌های فلسفی درباره شان و سرنوشت انسان می‌پردازد و درباره‌اش تأمل می‌کند. شعر در آستانه (۱۳۷۱) قوی‌ترین گرایش از این نوع است؛

انسان شاملویی، انسان موجودیت محض است، ممتد است یعنی انسانی که پایان نمی‌پذیرد و حتی در غیاب خود ادامه می‌یابد اما آدمی چگونه ادامه می‌یابد؟

«نه به هیات گیاهی نه به هیات پروانه‌ای، نه به هیات سنگی، نه به هیات برک‌ای/ من به هیات ما زاده شدم به هیات پرشکوه انسان/ ... / تا شریطه‌ی خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا کنم». شاعر می‌گوید من به هیات ما زاده شده‌ام، او با این تعبیر نوعی انسان – انسان خاص – را بسط می‌دهد تا او را در پیوند با سرنوشت کلی انسان یا به‌تعبیری انسان عام قرار دهد- شاعر به دو انسان باور دارد؛ انسان خاص و انسان عام – به نظر می‌رسد که تنها در یک چنین پیوندی است که

کودکانه‌های «بامداد»

چندان به کار نمی‌آید. ادبیاتی که کودکان را با قصه‌ها و روایت‌ها به دنیای بزرگترها بکشاند و از اکنون بچه‌ها، فکرکردن را مساله بداند. همان دوران هم بودند عده‌ای که معتقد بودند شاعر شهیر حیف است که برای بچه‌ها بنویسد. جواد مجابی نوشته است، نوار صوتی مسافر کوچولو که درآمد با استقبال فراوانی روبه‌رو شد. همان

		
خروس زری پیرهن بری	ملکه سایه‌ها	قصه هفت کلاغون
		
احمد شاملو نشر چشمه چاپ اول: ۱۳۹۴		

روژه‌ها بود که «شاعر از من پرسید: به نظر تو کار درستی کرده‌ام که مسافر کوچولو را اجرا کرده‌ام. گفتم این

کاری‌ست که برای بچه‌ها کرده‌ای و اجرای قشنگی هم هست، چرا شک کرده‌ای؟

– پس که این و آن گفته‌اند شاعر شهیر حیف است

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

«چه می‌گویی در قلمب» عنوان مجموعه شعری است از کرول آن دافی که به تازگی با ترجمه یگانه وصالی در نشرمرورید به چاپ رسیده است. کرول آن دافی شاعر شناخته‌شده بریتانیایی است که در سال ۱۹۵۵ در گلاسکو متولد شد. او تاکنون جایزه‌های ادبی متعددی برده و اولین زنی است که توانسته به‌عنوان ملک‌الشعرای بریتانیا دست یابد. او خیلی زود به سراغ شعر و نمایش‌نامه رفت و زمانی که دانشجوی بود نوشتن را شروع کرد. شعرهای این مجموعه عمدتاً از کتاب «خلسه» ترجمه شده‌اند و البته شعرهایی از دیگر مجموعه شعرهای او نیز انتخاب شده‌اند. در شعرهای کرول آن دافی معمولاً صدایی حزن‌آلود شنیده می‌شود اما باین‌حال، اشعار او ناامیدکننده نیستند. شعرهای او آمیخته با عشق‌اند و برخلاف سیر روزمره زندگی یش می‌روند. مترجم در بخشی از مقدمه کتاب درباره شعرهای او نوشته: «شعرهای او هم در جست‌وجوی تجربیات روزمره هستند و هم زندگی خیالی. او استعداد خاصی در دراماتیزه‌کردن صحنه‌هایی از کودکی، جوانی و میان‌سالی دارد و لحظه تسلی را تنها در عشق، خاطره و زبان می‌یابد. نحو و ساختار مضمونی شعرهای دافی نیز درهم پیچیده‌اند. او در برخی از شعرهایش چنان با ساختار و کلام به بازی می‌نشیند که خواننده شعر در لحظه خوانش نمی‌تواند از زیرکی شاعر در به‌کاربردن کلمات برای استفاده آنها با هدف خاص خویش، جلوی لیخنسدی را که به پهنای صورت روی لبانش می‌نشیند، بگیرد. دافی شاعر شجاعی است. او هیچ وقت از تکرار در شعرهایش بیمی نداشته و بی‌هراس از نق‌نق‌های شاعران خرده‌گیر، از تکرار کلام ساده من دوست دارم (در شعر سه کلمه)، ملکوتی می‌سازد... چیرگی او در لحن ترانه‌گوی بی‌هراس شعرهاست و

انسان پایان نمی‌پذیرد و حتی در غیاب خود نیز استمرار می‌یابد. در اینجا انسان خاص شاملویی در «ضرورتی اخلاقی» تن به همگانی‌بودن می‌دهد و خود را در سرنوشت کلی انسان به‌صورت یک من فراگیر در هیات انسان عام می‌گستراند. منظور از ضرورتی اخلاقی التزام انسان به دیگری است: التزام انسان خاص به انسان عام. «دیگری» مساله اخلاق است و اصلاً وجود دیگری است که به موضوع بعدی اخلاقی می‌بخشد از این التزام می‌توان به‌عنوان التزامی اگزیستانسیالیستی نام برد؛ جز این شاعر انسان را تمام‌شده و ابتر می‌داند که استمرار آن و اساسا شکوه و جاودانگی‌اش منتفی است.***

بی‌نوشت‌ها:

« البته سارتر نمی‌گوید که اگر آدمی رویش را از جهان برگرداند جهان نابود می‌شود بلکه می‌گوید جهان تاریک می‌شود او نیز انسان را خورشیدی می‌بیند که به جهان روشنائی می‌بخشد.

•• مجموعه مدایح بی‌صله طی دوره‌ای طولانی از ۱۳۵۷ تا نیمه ۱۳۶۹ سروده شده است.

••• در دوره‌هایی از شعر شاملو – عمدتاً تا مقطع انقلاب – انسان خاص او «دگرگونه انسانی» است که شاعر به آن بُعدی حماسی می‌دهد.

۱) نمی‌توانم زینا نباشم/ مدایح بی‌صله/ احمد شاملو
۲. ۳. ۴) پس آنگاه زمین سخن نگفت/ مدایح بی‌صله/ احمد شاملو
۵، ۶) جهان را که آفرید/ مدایح بی‌صله/ احمد شاملو
۷. ۸) زیبایی‌شناسی اگزیستانسیالیستی درانتی/ هدی ندایی‌فر/ ص ۲
۹) در آستانه/ از دفتر در آستانه/ احمد شاملو

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

که برای بچه‌ها و این کارها... گفتم باید نظر بچه‌ها را بیرسی، صمیمانه‌تر و درست‌تر است. گفت می‌دانم من است/ تا از سفر طولانی‌ام بازگردم که بچه‌ها دوستش دارند. گفتم این‌جا عده‌ای بیکار در کمین‌اند که کسی کاری بکند بریزند سرش و عیب بگیرند از کارش و چون کلاغ نکش بزنند». بعدها این ابتکار شاملو، خواندن شعرها و قصه‌ها روی صفحه و نوار که از قصه‌های کودکان آغاز شد و بعدتر به حافظ و مولوی و نیما و شعرهای خودش هم رسید، «تا اعماق جامعه‌ا دورترین روستاها سفر کرد و راه درست‌خواندن شعر امروز، اجرای درست یک قصه را آموزش داد و این جدا از هدف اصلی این نوارهای صوتی بود که مفاهیم شعر نو را در جامعه بازتاب می‌داد و انگیزه توجه بیشتری به ادبیات نوین ایران و جهان می‌شد». در واقع شاملو در آن روزگار از «عامل فرهنگ شفاهی در جامعه‌ای کم‌سواد و لاکتاپ زیرکانه استفاده کرد و داستان‌های کودکان را روی نوارها اجرا کرد و بعدها هم که شعر معاصر جهان را همراه کتاب‌های کوچک منتشر کرد».

«خروس زری پیرهن پری» را فرشید متقالی تصویرسازی کرده است و قصه «هفت کلاغون» و «ملکه سایه‌ها» هم با همان تصویرسازی‌های چاپ نخستین کتاب‌ها، اثر ضیاءالدین جاوید منتشر شده است. هر سه این قصه‌ها به‌سیاقی قصه‌های قدیم با جمله آشنای «یکی بود یکی نبود» شروع می‌شود، اما ساختار و زبانی بدیع دارد. و مانند دیگر آثارش شاعر با استفاده از کلمات و حکایات قدیم، روایتی امروزی به دست می‌دهد.

دور دست‌های فاصله

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

«چه می‌گویی در قلمب» عنوان مجموعه شعری است از کرول آن دافی که به تازگی با ترجمه یگانه وصالی در نشرمرورید به چاپ رسیده است. کرول آن دافی شاعر شناخته‌شده بریتانیایی است که در سال ۱۹۵۵ در گلاسکو متولد شد. او تاکنون جایزه‌های ادبی متعددی برده و اولین زنی است که توانسته به‌عنوان ملک‌الشعرای بریتانیا دست یابد. او خیلی زود به سراغ شعر و نمایش‌نامه رفت و زمانی که دانشجوی بود نوشتن را شروع کرد. شعرهای این مجموعه عمدتاً از کتاب «خلسه» ترجمه شده‌اند و البته شعرهایی از دیگر مجموعه شعرهای او نیز انتخاب شده‌اند. در شعرهای کرول آن دافی معمولاً صدایی حزن‌آلود شنیده می‌شود اما باین‌حال، اشعار او ناامیدکننده نیستند. شعرهای او آمیخته با عشق‌اند و برخلاف سیر روزمره زندگی یش می‌روند. مترجم در بخشی از مقدمه کتاب درباره شعرهای او نوشته: «شعرهای او هم در جست‌وجوی تجربیات روزمره هستند و هم زندگی خیالی. او استعداد خاصی در دراماتیزه‌کردن صحنه‌هایی از کودکی، جوانی و میان‌سالی دارد و لحظه تسلی را تنها در عشق، خاطره و زبان می‌یابد. نحو و ساختار مضمونی شعرهای دافی نیز درهم پیچیده‌اند. او در برخی از شعرهایش چنان با ساختار و کلام به بازی می‌نشیند که خواننده شعر در لحظه خوانش نمی‌تواند از زیرکی شاعر در به‌کاربردن کلمات برای استفاده آنها با هدف خاص خویش، جلوی لیخنسدی را که به پهنای صورت روی لبانش می‌نشیند، بگیرد. دافی شاعر شجاعی است. او هیچ وقت از تکرار در شعرهایش بیمی نداشته و بی‌هراس از نق‌نق‌های شاعران خرده‌گیر، از تکرار کلام ساده من دوست دارم (در شعر سه کلمه)، ملکوتی می‌سازد... چیرگی او در لحن ترانه‌گوی بی‌هراس شعرهاست و

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵



چه می‌گویی در قلمب

کرول آن دافی
ترجمه یگانه وصالی

نشر مرورید

توجهی هوشمندانه که به تکرارها و بازی با کلمات دارد. مونولوگ‌های دراماتیک هم یکی دیگر از خاصه‌های شعر اوست که لحنی یگانه و مهر نام او خورده، به شعرش می‌بخشد و محور اصلی بسیاری از شعرهایش است. اولین چیزی که در ترجمه شعرها به چشم می‌آمد، دشواری برگرداندن بازی‌های زبانی در شعر دافی بود که در اواج زیبایی بسیاری از شعرها گاهی منجر به غیرقابل ترجمه‌بودن آنها می‌شد...».

در یکی از شعرهای این مجموعه با عنوان «رودخانه» می‌خوانیم: «باین رودخانه، زیر درختان، عشق در انتظار در تالار دانشکده پزشکی. برای هر دو تا سخنرانی وقت را عقب انداخته‌ام که تو برسی. هم حضورت قوت قلبی برای من باشد، و هم برایم لباس بیاوری. نازنینم، مؤسسه فرانکلین تبریز در حال بستن قراردادی با من است که «دستوره» را چاپ کنند. همچنین، صحبت‌هایی در جریان است که مرا برای کرسی استادی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات تبریز استخدام کنند. و نیز، مؤسسه فرانکلین تبریز حاضر شده است مرا در مقابل روزی یک ساعت کار عصرها به ماهی هزار تومان استخدام کند...».

نادر شهریوری در سال ۱۳۷۵

نگاه

انتشار تعدادی از نامه‌های شاملوبه آیدا

نگاهت شکست ستمگریست

جهان ذهنی و زندگی شاعران و نویسندگان از آن دست موضوعاتی است که می‌تواند به درک بهتر آثار آنها کمک کند و برای رسیدن به این شناخت، نامه‌ها، روزنوشت‌ها، خاطرات و... نویسندگان و شاعران منابعی‌اند که می‌توان با رجوع به آنها پشت صحنه خلق آثار را دید. نامه‌های متعدد فلوربر از نمونه‌های مشهوری است که تاکنون بررسی‌های زیادی درباره آنها انجام شده و بسیاری از ایده‌هایی که فلوربر هنگام نوشتن رمان‌هایش داشته به واسطه این نامه‌ها کشف شده است. همچنین نامه‌هایی که کافکا نوشته نیز منبع بسیاری از پژوهش‌هایی بوده‌اند که تاکنون درباره داستان‌های او صورت گرفته‌اند. اهمیت این نامه‌ها به حدی بوده که نویسنده‌ای مثل الیاس کانه‌تی نیز به سراغ آنها رفته تا برخی ویژگی‌های شخصیتی کافکا را در آنها جست‌وجو کند. کانه‌تی با انتخاب برخی از نامه‌های کافکا به نامزدش قلیبسه، تأثیر این رابطه را در رمان «محاکمه» نشان داده است. از سوی دیگر برخی نامه‌نگاری‌های نویسندگان و شاعران می‌تواند ویژگی‌های یک دوران را به تصویر بکشد؛ مثلاً نامه‌های بی‌شماری که بعد از پیروزی انقلاب اکتبر به ماکسیم گورکی نوشته شده است و نیز نامه‌های خود او امروز می‌توانند در حکم منبعی برای شناخت آن دوره از تاریخ روسیه به‌شمار آیند.

تاکنون نامه‌های برخی از نویسندگان و شاعران ایرانی نیز منتشر شده است که «مثل خون در رگ‌های من» از تازه‌ترین آنهاست. این کتاب شامل تعدادی از نامه‌های احمد شاملو به آیدا سرکسیان است که توسط نشر چشمه منتشر شده است. از ویژگی‌های بارز زندگی شاملو که در جهان شعری‌اش تأثیر زیادی داشته، یکی هم آشنایی و عشق او به آیدا است که در آن در شعرهای زیادی از شاملو دیده می‌شود. برخی از بهترین شعرهای شاملو عاشقانه‌های او بعد از آشنایی‌اش با آیداست و نامه‌هایی هم که در این کتاب آمده، همگی نامه‌های عاشقانه شاملو به آیدا هستند. اولین نامه این کتاب به ۷ خرداد ۱۳۴۱ برمی‌گردد و آخرینش مربوط به فروردین ۱۳۵۴ است. پیش‌تر نامه‌های دیگری از شاملو منتشر شده بودند، ازجمله نامه مشهور او در پاسخ به جوانی از ترکمن‌محرا، آق چلی، که در آن به تفسیر یکی از شعرهایش، «از زخم قلب آمان‌جان» پرداخته است. همچنین مدتی پیش نیز نامه‌های شاملو به ع‌باشی‌ای در کتابی با عنوان «تهران، خیابان شیخ هادی» در نشر چشمه منتشر شده بود؛ نامه‌هایی که غالباً درباره زندگی روزمره و دغدغه‌های شاعرند و به هنگام سفر نوشته شده‌اند.

اما آن دسته از نامه‌های عاشقانه شاملو به آیدا که در کتاب «مثل خون در رگ‌های من» گرد آمده‌اند، اگرچه غالباً برآمده از احساسات و دل‌تنگی و عشق شاعر است، اما همین نامه‌ها هم می‌توانند وجوهی از ویژگی‌های شخصیتی شاملو را بازتابانند. همچنین در برخی از نامه‌ها می‌توان به وضوح «غم نان» شاعر را دید و همچنین نظرات او درباره خود و زندگی‌اش. در یکی از نامه‌های این کتاب به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۴۱ آمده است: «ایدا جان... من تأسف می‌خورم از این‌که می‌توانستم از وجود خودم

استفاده‌های عظیمی ببرم و استفاده‌های عظیم‌تری برسانم. شاید اگر زندگی من به این شکل حرام نشده بود، تاکنون توانسته بودم در کار خود چهره‌ی درخشانی شده باشم. شاید اگر عمر و وقت گرانبهای من به پای موجودات مبتدلی که درست در حکم همان سگ‌مکس‌های آن مثل زشت هستند صرف نشده بود، تا به امروز توانسته بودم به خیلی جاها برسم. افسوس، بهترین سال‌های عمر من در مبارزه و تلاش احقانه برای نجات از این بدبختی‌های حقیر و بی‌ارزشی گذشته است که هنوز هم به مقدار زیادی گرفتارشان هستم. می‌گویند که مبارزه و حتی شکست، مرد را برای زندگی و برای پیروزی آماده می‌کند. بله، این درست است، اما کدام مبارزه؟ مبارزه برای پیروز شدن، مبارزه برای پیش رفتن، مبارزه برای به کرسی نشاندن شخصیت خودم، یا مبارزه برای نجات یافتن از دست موجودات مبتدل و می‌مایه‌ای که تنها نتیجه‌اش از میان رفتن حوصله و صرف شدن عمر و جوانی من بود؟ اما هنوز امیدوارم که زاد دیر نشده باشد... بسیاری از شاعران و نویسندگان بزرگ دنیا بوده‌اند که می‌توان گفت بهترین آثار، در واقع آثار اصلی خودشان را پس از چهل سالگی نوشته‌اند. هنوز برای من دیر نشده. فقط یک انگیزه لازم است. و کدام انگیزه درخشان‌تر و عظیم‌تر از تو، آیدای من؟» در پایان کتاب تصاویر برخی از نامه‌های شاملو به آیدا نیز آمده است و همچنین ضمیمه برخی از نامه‌ها، شعرهایی از جمله «ایدا در آینه» و «هجراتی» دیده می‌شود. در بخشی از نامه‌ای دیگر به تاریخ ۵ دی‌ماه ۱۳۴۳ که در گاوگان آذرشهر نوشته شده است، می‌خوانیم: «فرصت حرف‌های بسیاری که دارم، نیست. کوتاه و مختصر. برای دو سخنرانی بزرگ توسط دانشگاه تبریز دعوت شده‌ام. یک سخنرانی در دانشکده ادبیات، و یک سخنرانی در تالار دانشکده پزشکی. برای هر دو تا سخنرانی وقت را عقب انداخته‌ام که تو برسی. هم حضورت قوت قلبی برای من باشد، و هم برایم لباس بیاوری. نازنینم، مؤسسه فرانکلین تبریز در حال بستن قراردادی با من است که «دستوره» را چاپ کنند. همچنین، صحبت‌هایی در جریان است که مرا برای کرسی استادی زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات تبریز استخدام کنند. و نیز، مؤسسه فرانکلین تبریز حاضر شده است مرا در مقابل روزی یک ساعت کار عصرها به ماهی هزار تومان استخدام کند...».

